



اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان
است.
منصور حکمت

جوانان کمونیست ۱۳۱

نشریه سازمان جوانان کمونیست

www.jawanan.org

سردبیر: مصطفی صابر

۱۲ اسفند ۱۳۸۲

۲ مارس ۲۰۰۴

سه شنبه ها منتشر میشود

برای اعلان به همه!

سارا ایرانی

این توضیح را اول باید بدیم که من واقعا حرف دلم را در مورد ۸ مارس میزنم و آن چیزی را که می بینم میگویم. شاید چندان با معیار روزنامه نگاری که باید مردم را جلب کند، سازگار نباشد. با اینحال مطلبم را می نویسم...

وقتی ماهواره و تلویزیون های عموما سلطنت طلب یا به قولی مشروطه خواه را می بینیم، چنان از تاریخ پر افتخار گذشته (قبل از رژیم جمهوری اسلامی) داد سخن میدهند که انگار چه بهشتی را از دست داده ایم! نه واقعیت این نیست، برای من خیلی بعید است که سرزمین ما هیچگاه رنگ آنچنانی را به خود دیده باشد. برای من زندگی وقتی زیبا میشود که همه انسان ها از هر نژاد و جنسیت از حقوق اجتماعی مناسب و برابر برخوردار باشند. آیا ایران هیچگاه چنین بوده؟

درست. با روی کار آمدن حکومت اسلامی وضعیت بدتر از گذشته شده. جمهوری اسلامی آنقدر عقب مانده است که علنا حقوق زنان را انکار و با آن مبارزه میکند. زنان در دادگاه حقوق شان تضییع میشود. زنان به رغم توانایی های ثابت شده به بسیاری از سمت ها و پست ها ارتقاء نمی یابند. اصلا کدام جامعه ای را می شناسید که مانند جامعه اسلامی زن را تا این حد خوار و تحقیر کند. یک در زن در جامعه حتی نمی تواند مستقلا اطاقی از مسافرخانه یا هتل رزور کند. مثلا یک دختر تنها برای شرکت در امتحان کنکور در شهر دیگر باید حتما قیمی همراه خود داشته باشد تا اطاقی از هتل بگیرد.

عیب کار از کجاست؟ واقعیت را باید تا کی کتمان کنیم؟ خیلی از نقاط ایران همچنان بر اساس سنن قدیمی و عشیره ای فکر میکنند. در تفکر این قبیل افراد یک دختر تنها را بدکاره می پندارند. همانطور که اشاره کردم دختر در جامعه اسلامی حق مسافرت ندارد، اما الان همه از آمار دختران فراری در ایران مطلع اند که روز به روز بر تعدادشان افزوده میشود. تا کی باید به این واقعیت ها چشم ببندیم. ما قبل از هر چیز باید این تفکرات پوچ را از میان ببریم. تفکر ناموس پرستی، حجاب، و...

به عقیده من زنان و دختران در ۸ مارس باید این سکوت را بشکنند. البته نه تنها در برابر رژیم اسلامی. رژیم اسلامی خواه و ناخواه محکوم به رفتن است. زنان باید به همه اعلام کنند که دیگر تاب این همه بی حرمتی به شان زن را ندارند. از اسلام بیزارند، قیم نمی خواهند. نمی خواهند به آنان حقنه کنند که الگوی شان فاطمه است که در خانه می نشست و بچه داری میکرد و...

۸ مارس روز اعلام آزادی خواهی، تجدد خواهی و نفی تاجر است. ۸ مارس روز اعلام همبستگی زنان و همه آزادیخواهان و برابری طلبان است.

کنیم و در آن از برابری زن و مرد، از ضدیت مذهب و اسلام با حقوق و حرمت زن بگویم. حجاب این سمبل حقارت زن و سمبل حاکمیت اسلام را از سر برداریم. آپارتاید جنسی را لغو کنیم... ۸ مارس روز ما است. روز مبارزه برای آزادی و برابری است. (از اطلاعیه سازمان جوان کمونیست، ۹ اسفند ۸۲)



المللی، در گیر مبارزه با این حکم هستند. بنظر من مبارزه برای لغو حکم اعدام کبرا به یکی از سنگرهای مبارزه با رژیم اسلامی، سنگر مبارزه با اعدام و در عین حال سنگر مبارزه با حکومت ضد زن اسلامی تبدیل شده است. صفحه ۲

۸ مارس روز ما است!

جوانان آزادیخواه!

هشت مارس امسال را باید به روز تاریخی در مبارزات مردم علیه جمهوری اسلامی تبدیل کنیم. باید خیابان و دانشگاه و پارک را به محل تجمع تبدیل کنیم. به هر شکلی که میتوانیم تجمعات مان را بزرگ برگزار

نجات کبرا رحمانپور!

گفتگو با مینا احدی

خواهد شد. در هر حال خوشبختانه این بار نیز رژیم اسلامی جرات نکرد کبرا رحمانپور را اعدام کند. تنها دلیل این امر، مجموعه اعتراضات وسیع در دنیا و ایران بر علیه این حکم وحشیانه است. زندگی کبرا و سرگذشت اش، بهمراه عکسی از او که در سطح رسانه ها پخش شده، رابطه ای نزدیکتر را بین مردمی که به این موضوع آگاهی یافته اند، با وی ایجاد کرده و اعتراض به این حکم بسیار وسیع است. عفو بین الملل کمپینی را برای نجات او فراخوان داده، حزب کمونیست کارگری و سازمان آزادی زن و همچنین چندین نهاد انساندوست و سازمان مدافع حقوق زنان ایرانی و یا بین

جوانان کمونیست حکم اعدام کبرا رحمانپور ظاهرا در آخرین لحظات اجرا نشد، چه چیز این جنایت را به تعویق انداخت؟

مینا احدی: این البته دومین بار بود که اجرای حکم به تعویق افتاد. نفس همین مسئله یکی از بیشرمانه ترین و ضد انسانی ترین رفتارهاست که جمهوری اسلامی به آن دست میزند. تصور کنید زندگی زن جوانی را که اسیر دست حکومت جنایتکار اسلامی است و روز و شب خود را با این کابوس بسر میبرد که امروز و یا فردا به جوخه اعدام سپرده

بازار برده فروشی!

مصطفی صابر

عقد موقت احیای فرهنگ نوی علوی حسنی است.

«من معتقدم احیای فرهنگ قرآنی عقد موقت میتواند روابط مرگ آفرین شیطانی زمینی را به پیوندهای لذتبخش الهی آسمانی تبدیل کند.» «آیا جوانان ازدواج موقت موقت میخواهند؟ جواب: اول اسفند ۱۳۸۲»

نیاز به گفتن ندارد که منظور از «احیای فرهنگ قرآنی عقد موقت» همان صیغه معروف است. ولی صیغه معروف حالا دارد ارزش مصرف های بی ادبی مدرنی می یابد و به معادل اسلامی آزادی سکس تبدیل میشود. راهی است که قرار است روابط جنسی را که بطور بالقوه «روابط مرگ آفرین شیطانی زمینی» ارزیابی میشود، با اوراد اسلامی به «پیوندهای لذتبخش

انتخابات کنایی اول اسفند ۸۲ فقط نفرت مردم ایران از جمهوری اسلامی را به نمایش گذاشت. واقعیات دیگری را هم در باره جامعه ایران به نمایش گذاشت. از جمله پوستری انتخاباتی «عبداله عبدالله پور» با آن عکس قاتلانه، ته ریش حزب الهی و چشمان خون گرفته با شعار «نسل جوان وکیل جوان می طلبد» قابل تعمق بسیار است.

وعده انتخاباتی حضرت بچه آخوند چه بود؟ از پوستر قرائت کنید: «احیای فرهنگ قرآنی عقد موقت برای جوانان آرزوی جاودانه ماست.» «من معتقدم احیای فرهنگ قرآنی عقد موقت میتواند آرامش و تعالی روحی جوانان را بدنبال داشته باشد.» «من معتقدم احیای فرهنگ قرآنی

ایران فرهنگ قرآنی عقد موقت جوانان آزادی خواهان است.

من معتقدم احیای فرهنگ قرآنی عقد موقت میتواند روابط مرگ آفرین شیطانی زمینی را به پیوندهای لذتبخش الهی آسمانی تبدیل کند.

آیا جوانان ازدواج موقت میخواهند؟

جواب: اول اسفند ۱۳۸۲

عبداله عبدالله پور

الهی آسمانی» تبدیل کند.

خطاب آقازاده البته بروشنی مردان است. آن صیغه معروف سنتا برای مردان بوده و در شکل مدرنش نیز همچنان رو به مردان است. سکس از نظر اسلام (و کلا همه «ادیان الهی») وقتی «خوب و الهی و شیرین» است که در آن مردان مسلط باشند و برای مردان باشد. وقتی خارج از چهارچوب ازدواج (چه دائم و چه موقت!) و خارج از مناسبات مالکیت مردسالار باشد، آنوقت «شیطانی»، «پلیدی»، «مرگ آور» است. ایشان دارد میگوید «جوانان» یعنی پسران بشتابید و در اول اسفند به من رای دهید تا دختران آن کشور را به عنوان صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ناهید ریاضی در دفاع از کبرا



رادیو فردا: اجرای حکم اعدام زنی به نام کبرا رحمانپور به جرم قتل مادرشوهر خود به تأخیر افتاده است. پرویز مردانی گزارشی دارد در این مورد که با هم می‌شنویم. پرویز مردانی: کبرا رحمانپور در دادگاه گفته بود که در دفاع از خود اقدام به این کار کرده است. با این وجود وی در شعبه ۱۶۰۸ دادگاه جناحی تهران در ژانویه سال ۲۰۰۲ به مرگ محکوم شد. و یکسال بعد این حکم در شورای عالی قضایی به تصویب رسید. این زن ۲۲ ساله در ژانویه سال ۲۰۰۴ قرار بود اعدام شود اما به دلیل کمبود وسائل لازم حکم او به تعویق افتاد. کبرا رحمانپور تنها در صورتی نجات خواهد یافت که اولیای دم مقتول رضایت خود را اعلام کنند. ناهید ریاضی دبیر سازمان آزادی زن در دانمارک که تلاشهای گسترده ای برای جلوگیری از حکم اعدام کبرا رحمانپور انجام داده است در گفتگو با رادیو فردا می‌گوید:

ناهید ریاضی: دیروز (جمعه ۲۷ فوریه) بعد از اینکه اعلام شد که قرار است حکم اعدام کبرا رحمانپور روز شنبه به اجرا در

بین الملل از ماه ژانویه کمپین حمایتی برای کبرا رحمانپور فراخوانده بود که این کمپین همچنان ادامه دارد.

در کشورهای دیگر هم فعالین سازمان آزادی زن به مقامات و یا نهادهای بشردوستانه مختلف مراجعه کردند و از آنها خواستند که دست به اقدامات فوری برای جلوگیری از حکم اعدام کبری رحمانپور بزنند. مجموعه این اقدامات مسلمانا در عقب افتادن اجرای حکم کبرا رحمانپور تأثیر داشته است. امروز ما خیلی خوشحالیم که خبر به عقب افتادن اجرای حکم اعدام را شنیدیم.

ما به کمپین خودمان تا لغو حکم اعدام کبرا رحمانپور ادامه می‌دهیم. چرا که از نظر ما کبرا در یک دادگاه با قوانین عادلانه محکوم نشده است، بلکه طبق قوانین قصاص و شرع اسلامی، مجازات شده است. یعنی به جای اینکه حداقل در دادگاهی با وکلا و قضاتی که قوانین بین المللی حقوق بشر را به کار می‌گیرند محاکمه شود، متأسفانه با اجرای قوانین جزایی اسلامی به اعدام محکوم شده و اجرای این حکم و سرنوشت این زن بدست خانواده مقتول سپرده شده است، که آنها هم خواهان اعدام او هستند.

ما تا لغو این حکم کمپین خود را در خارج از ایران ادامه می‌دهیم و حتما همه میدانند که در داخل ایران هم خوشبختانه پشتیبانی

بسیار، من از طرف سازمان آزادی زن فوراً با مقامات وزارت خارجه دانمارک تماس گرفتم و از آنها خواستم که اقدامات عاجل خود را هر چه سریعتر انجام دهند. که آنها هم با سفارتخانه دانمارک در ایران تماس گرفتند و از سفیر دانمارک در ایران خواستند که با ریاست اتحادیه اروپا که الان به عهده کشور ایرلند است موضوع و فوریت آن را در میان بگذارند و خواهان اقدامات لازم در این مورد شوند. همینطور با نماینده دانمارک در اتحادیه اروپا خانم پنیله فرام تماس فوری گرفتیم و او هم با چند تن از نمایندگان اتحادیه اروپا این موضوع را طرح و قرار بر این شد که آنها از خاور سولانا بخواهند که اقدامات لازم را در این مورد انجام بدهد.

همچنین ما با سازمان عفو بین الملل در دانمارک تماس گرفتیم و آنها را در جریان آخرین اخبار گذاشتیم و آنها هم قول دادند که اقداماتی که از دستشان بر میآید را فوری انجام دهند. لازم است که بگویم همانطوری که میدانید عفو

از صفحه ۱

گفتگو با مینا احدی

جوانان کمونیست: حالا فکر میکنید جمهوری اسلامی چه میخواهد بکند؟ اقدام بعدی شان چه خواهد بود؟

مینا احدی: جمهوری اسلامی ایران تا میتواند این بازی وحشتناک و ضد انسانی را کش میدهد. در مورد افسانه نوزوی نیز چنین رفتاری را کرده و میکند. تا آنجا که بتواند مقاومت میکند و زندگی این انسانها را برای تحمیل قوانین و روشهای ضد انسانی خودش به بازی می‌گیرد. هر آنجا لازم باشد برای ایجاد فضای رعب و وحشت و نشان دادن اینکه قدرتی دارد، در ملا عام جوخه های اعدام بر پا میکند و زندگی انسانهای دیگری را به نابودی میکشد. در مورد کبرا رحمانپور، فعلاً حکومت، اجرای حکم را به تعویق انداخته است. البته هر لحظه خطر این وجود دارد که کبرا را اعدام کنند. فعلاً تا سال نو در ایران صبر خواهند کرد. دقیقاً بدلیل ترس از مردم و احتمال بر پا شدن اعتراضات و تظاهراتهای خیابانی در ایران و اعتراضات در جهان بر علیه این حکم. تنها چیزی که کبرا را نجات میدهد و مانع برپا کردن جوخه های اعدام دیگر از طرف جمهوری اسلامی میشود، گسترش دادن به مبارزات ما در ایران و جهان است.

جوانان کمونیست: حزب کمونیست

بر علیه احکام اعدام و برای لغو اعدام در ایران که بسیار حیاتی است. **جوانان کمونیست:** فراخوان شما چیست؟ خوانندگان ما چه نقشی میتوانند ایفاء کنند؟

مینا احدی: فراخوان من به همه مردم در دنیا اینست که ما نباید بگذاریم کبرا را اعدام کنند. همه ما باید دست به دست بدهیم و بهر طریق ممکن جلوی اجرای این جنایت را بگیریم. در اروپا و یا کانادا و کشورهای دیگر، باید با افشا این جنایت، با فشار آوردن به دولت‌های اروپایی و اتحادیه اروپا و با کمک سازمانهای ضد اعدام و مدافع حقوق انسانی، جنبشی قوی را برای نجات کبرا سازمان دهیم و در ایران نیز با توجه به اوضاع باید مجموعه اقدامات را در دستور گذاشت تا رژیم اسلامی را مجبور کند این حکم را رسماً لغو کند. برای مینتینگهای اعتراضی و یا در مراسمها و میتینگهای هشت مارس داشتن پلاکاردها و عکسهای کبرا برای لغو حکم اعدام وی از جمله اقدامات میتواند باشد. فراخوان من به خوانندگان نشریه شما اینست که این مبارزه بسیار مهم است و ما باید بتوانیم رژیم منحوس و قرون وسطایی ایران را در این سنگر نیز به عقب برانیم. حکومت اسلامی در سراسر ایران سقوط است و ما میتوانیم و باید این حکومت در حال فرو ریختن را به عقب نشینی در این سنگر وادار کنیم.

و سبب از این دختر جوان و بیگناه که تحت شرایط بسیار خاصی و برای دفاع از خودش، و نه به قصد کشتن کسی، مرتکب جرم شده است وجود دارد. من امیدوارم مردم ایران امری عمومی است، مجبور میشود از تحصیل دست برداشته و به عنوان خدمتکار در خانه ای مشغول به کار بشود. در آنجا از طرف مردی که از پدرش نیز بزرگتر است، مورد تجاوز قرار میگیرد و باز هم برای باز کردن گره کور خانواده تن به ازدواج اجباری با این مرد میدهد، به امید بهبود شرایط زندگی خانواده ای که یکی از افراد آن معلول هست و همه میدانند که در ایران در مورد معلولین نیز چه وضعیتی وجود دارد. در روابط خانوادگی جدید، کبرا مورد تحقیر و بی احترامی قرار میگیرد و نهایتاً وقتی او را با دادن مبلغ پول اندکی از خانه بیرون میکنند، با سرفکندگی دوباره به همان خانه بر میگردد و بالاخره در جریان یک نزاع خانوادگی، مادر شوهرش را به قتل میرساند. اکنون کبرا دستگیر شده و در انتظار اجرای حکم اعدام خود است. آیا اگر این دنیا وارونه نبود، همین سرگذشت باید به سند محکومیت شرایطی و نظامی تبدیل میشد که انسانها را به چنین روزی می‌اندازد. در زنان رفتار و شخصیت کبرا همه را تحت تأثیر قرار داده و در دادگاه نیز دفاعیات وی در حقیقت تقد شرایطی بود که کبرا با آن دست و پنجه نرم کرده است. حال مبارزه برای لغو حکم اعدام کبرا رحمانپور از هر جهت که نگاه میکنید مهم است و بویژه سنگر مهمی است از مبارزه

عمل نشان دهند. در هر دو مورد تماسهای فوری تلفنی با مقامات حکومتی و اعتراض در سطح وزارت امور خارجه برخی از کشورها و اتحادیه اروپا انجام گرفت که بنظر من یکی از موارد مهم جلوگیری از اجرای حکم بوده است. در این مورد آخری اقدامات پروین کابلی و ناهید ریاضی بویژه نقش آشکاری داشت. البته باید اضافه کنم که دولت‌های اروپایی و اتحادیه اروپا که رژیم اسلامی سوگلی آنها بوده و روابط حسنه ای با این جانیان دارند، طبعاً تحت فشار و با اکراه عکس العملی ضعیف نشان داده و موضوع را به فراموشی می‌سپارند. یکی از اقدامات مهم آتی ما باید فشار آوردن هر چه بیشتر به اینها و حتی اشغال مراکز از اینها در اروپا و محکوم کردن حمایت آنها از جمهوری اسلامی و در نتیجه نقش و دست آنها حتی در همین جنایات باشد.

جوانان کمونیست: اهمیت جلوگیری از اعدام کبرا در چیست؟ **مینا احدی:** این یک مبارزه مهم بر علیه اعدام و بر علیه زن ستیزی رژیم اسلامی و در عین حال بر علیه نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی است. سرگذشت کبرا رحمانپور همانطور که گفتم همه را تحت تأثیر قرار میدهد. دختر باهوش و با استعداد و حساسی که میتوانست زندگی خوبی داشته باشد، در اثر فقر خانواده که در

مبارزه با پارلمانها و کمیسیونهای حقوق بشر دولتهای اروپایی و همچنین با اتحادیه اروپا و کمیسیون حقوق بشر این نهاد تماس گرفته و آنها را تحت فشار گذاشتیم که فوراً عکس

یا کمونیسم یا قهقرا

علی راستین، تهران

راست نشانی بر پایان رسمی دوم خرداد است.

در این شرایط این سوال مطرح میشود که آیا جناح راست موفق به راه اندازی دولت متعارف بورژوازی در ایران خواهد شد، آیا میتواند همان اهدافی را که رفسنجانی و خاتمی در آن ماندند متحقق کند؟ این سوالی بود که بخش بزرگی از نیروهای سیاسی بورژوازی ایران در خرداد ۷۶ بعد از روی کار آمدن خاتمی به آن پاسخ مثبت دادند و به دعوت حاج آقا خاتمی لیبیک گفتند و در این فکر بودند که جمهوری اسلامی در حال طی کردن یک دوران به اصطلاح «تکاملی» به سوی حکومت متعارف بورژوازی است. این تحلیل را کردند و با رژیم رفتند.

در حال حاضر و پس از انتخابات و شکست رسمی دوم خرداد، پاسخ دادن به این سوال با توجه به تجربه قبلی کار ساده ای است. برای برقراری یک حکومت متعارف سرمایه داری مدل ترکیه ای و مصری ای به دو فاکتور نیاز هست. یک دمکراسی نیمبند خاورمیانه ای به کارگر ارزان و ثبات برای سرمایه نیاز دارد. در حال حاضر اگر چه کارگر ارزان در جمهوری اسلامی وجود دارد، گرچه بعد از انتخابات جمهوری اسلامی میروید تا دور جدیدی از سرکوب را سازماندهی کند، اما همچنان با مساله ایجاد ثبات در جامعه روبروست.

برای توضیح این موضوع کافی است به شرایطی که غرب برای

صفحه ۶

به کیارش ها!

سیروان قادری



کیارش از ایران نوشته: «عزیزم خیلی دلم گرفته. خیلی وقتها دیگه احساس پوچی میکنم. نمی دونی که چه آرزوهای کوشیدی که قد داشتم. آرزوهای کوچیکی که قد دنیای کوچیک خودم بود. اما ناقوس بد طنین استبداد همه اونها رو خشکوند. من یک «گی» هستم. آره یک پسر «گی» بدبخت که تو این دنیا هیچ جایی نداره. من هم روحیاتی مثل یک دختر دارم با یک دنیا آرزو که پشت نقاب «کیارش» پنهان کرده ام. من کیارش رو همونقدر میشناسم که تو میشناسی. اما مجبورم که در این جامعه با این نقاب زندگی کنم. چرا که اگه کسی بوئی بیره حداقل مجازاتم سنگساره. عشق ما «گی» ها به هم یک عشق پاک و انسانی است. اما چه کسی میتونه این را درک کند؟ کدام قدرت هست که بتواند این قانون وحشیانه خدا را که میگویی پسر ها حق ندارند عاشق هم شوند و یا دختر حق عاشق هم شدن را ندارند، بشکند؟»

این انتظار عجیبی است که ما از اسلامی که ناقش را با جنگ و جنایت و تعرض به حقوق انسانها و روح و جسمشان بریده اند، توقع داشته باشیم که روان انسانها را دریابد و به آنها احترام بگذارد. کیارش نمونه ای از هزاران «گی» در ایران است که تمایلات متفاوتی با نرم معمول دارند و به تاوان آن مجبور است که هر روز نقش بازی کند و واقعیت وجودش را پنهان کند. وجودش در جامعه جرم است و حکمش سنگسار. متأسفانه عدم وجود نظامی سکولار و آزاد اندیش و به عکس حضور حکومتیهای

ایران نقطه اتکاء اقشار مختلف آزادیخواه و آزادی طلب در ایران است. برای اثبات حرفم گوشه هایی از «یک دنیای بهتر» برنامه حزب کمونیست کارگری و تکرار آن در «بیانه حقوق چهارموشمول انسان» مصوب کنگره چهارم حزب را در اینجا بازنویسی میکنم:

«حیات، پایه ای ترین حق هر انسان است، جسم و روح افراد از هر نوع تعرض مصون است.» «برقراری رابطه آزاد و داوطلبانه جنسی، حق انکار ناپذیر همه کسانی است که به سن بلوغ رسیده اند، روابط جنسی افراد بزرگسال باهم امر خصوصی آنهاست و هیچ کس و هیچ مقامی حق کنکاش و دخالت در آن و یا اعلان عمومی آنرا ندارد.»

جنبش کمونیسم کارگری و حزب آن در ایران متعلق به تمام قربانیان اسلام سیاسی و منزجران از حکومت اسلامی است. پرچمدار اعتراضات سیاسی و اجتماعی برای یک زندگی بهتر و با حرمت برای انسانها است. فریاد جوانان آزادیخواه و آزادی طلب است و در نهایت متضمن رسیدن به آرزوی های است که دنیای سرمایه داری و نوکر اسلامیش در ایران آنها را تبدیل به رویاهای غیر قابل دسترس کرده است. من تمام جوانان تشنه رهایی از قید و بند ها را به پیوستن به حزب و سازمان جوانان کمونیست فرامیخوانم تا با هم تعرضی جدی و بیشتر از پیش را به کلیت جمهوری اسلامی سازمان دهیم و برای همیشه انسانها را از وجود این لکه ننگ در جامعه رها کنیم.

کیارش ها مطمئن باشند که با برنامه یک دنیای بهتر مان، بیابانه حقوق جهان شمول مان و جمهوری سوسیالیستی مان اجازه هیچگونه تجاوزی به حقوق هیچ انسانی با هر نوع سلیقه و رنگی را نخواهیم داد.

آزادانه و برابری را طلب میکند. ما شواهد این اعتراض اجتماعی را در وجوه گوناگونش می بینیم. اما در عین حال ما شاهد چنین پوسترهایی کثیف و نفرت انگیزی هستیم. و نه فقط این که وقتی از بالا تا پایین فرهنگ مسلط بر جامعه را نظاره میکنیم در می یابیم که به شدت مرد سالار است. نه فقط به جمهوری اسلامی که به اپوزیسیونش هم که یک به یک نظر بیفکنید، همه (به استثنای حزب کمونیست کارگری) با شدت و ضعف، پنهان و آشکار ضد زن هستند. از سلطنت طلب و آریا پرست تا ملی مذهبی و اسلام پرست، از جمهوری خواه و دوم خردادی تا به اصطلاح چپ و سوسیالیست اش وقتی صحبت از آزادی روابط جنسی است، همه به یک اندازه شدت جریان شان بالا میروند و آمیز میپرانند. اگر حرف کمونیست ها را تکرار کنید که

و جوک و خنده ای که در مورد دختران تبدیل به «غیرت»، «ناموس پرستی»، «لزم رعایت عفت»، «جس در خانه توسط مادر» و «کتک و داغ کردن و حتی قتل توسط پدر و برادر» میشود! تردید دارم کسانی که به این پوستر و شعارهای مایخولیایی بچه حزب الهی کذایی میخندند و آن را تمسخر میکنند به عمق فاجعه ای که این پوستر بر ملا میکند، به عمق زن ستیزی در روابط جنسی و تلقیات مسلط بر جامعه توجه دارند یا نه. این پوستر دارد بردگی جنسی زن، فحشاء رسمی، اجتماعی، شرعی، دولتی و وسیع و همه جانبه را به شعار انتخاباتی تبدیل میکند: «جوانان یعنی مردان جوان!» ازدواج موقت میخواهند؟ جواب: اول اسفند ۸۲!! این حراج بردگان جنسی برای گرفتن رای است! چقدر این پوستر از این زاویه مورد اعتراض و نفرت قرار گرفته

است؟

در این استبداد و خفقان اسلامی نمی توان به این سوال پاسخ روشنی داد. واقعیت اینست که بیش از یک دهه است که رژیم اسلامی کوشیده به ابتکار رفسنجانی مساله «ازدواج موقت» یا همان صیغه معروف را مدرنیته کند. اما همه میدانیم که ایده صیغه و ازدواج موقت از سوی جامعه و بویژه زنان و دختران با نفرت و انزجار روبرو شده است. واقعیت این است که جامعه ایران بویژه نسل جوان و بخصوص دختران بخوبی این امر را حس میکنند که مناسبات قدیم پسر سالار و مردسالار خانواده و بویژه سنت ها و مناسبات شدت ضد زن حاکم بر روابط دو جنس دیگر قابل تحمل نیست. یک انقلاب جنسی عظیم در بطن جامعه ایران میجوشد و بیرون میزند و روابط جدید و

از صفحه ۸

بازار برده فروشی!

«صیغه» (یعنی همان فرهنگ قرآنی عقد موقت) به شما ارزانی کنم. تا به «آرامش و تعالی روحی» دست پیدا کنید!

این درست که این پوستر دارد در روی اینترنت (که اکثریت بالای استفاده کنندگان پسران جوان هستند) میچرخد و بعنوان جک و موضوع خنده دست به دست میشود. اما من تردید دارم که آیا فقط تمسخر و خنده است یا نفرت و انزجار هم همراه آن است. تردید دارم که این تمسخر و ریشخند صرفاً از نوع همان تمسخر و ریشخند حاکی از رضایتی نباشد که خانواده ها و فرهنگ جامعه مردسالار ایران برای پسرانی دارد که روابط جنسی قبل یا بیرون از ازدواج دارند. ریشخند

چرا به تاخیر می افتد؟!

فرزاد نازاری



کفگیر سناریوهای کلاه گذاشتن بر سر مردم به ته دیگ رسیده است. دوم خرداد دود شد و هوا رفت، خانم شیرین عبادی با پروژه اش خیلی سریع به صندوق خانه آگاهی سیاسی مردم سپرده شد. خزعبلات تحصن نماینده گان چهره دوم خردادی رژیم اسلامی به تمسخر کشیده شد و آبی به آسیاب عمر رژیم نریخت و حال این چهره همیشگی و بدون پرده جمهوری اسلامی است که با شمشیر پوسیده از رو بسته اش در مقابل مردم جان به لب رسیده و تشنه آزادی و برابری ایستاده است.

خیل حامیان با و بی جیره و مواجب جمهوری اسلامی هم در محصنه افتاده اند. از توده ای و اکثریتی های کپک زده بگیر که تازگی لباس بد قواره جمهوری خواهی بر تن کرده اند تا امثال پرنس چارلزها که در آشفته بازار بحران رژیم اسلامی برای دل گرم کردن عموزاده های مسلمان و نامشروعش راهی ام القرا شد و دیگران. همگی در برابر انقلاب مردم مو بر تشنان سیخ شده است. وضعیت و موقعیت مردم هم که نیازی به غواصی سیاسی و تفسیر ندارد. همه میدانند که باعث سیه روزی و فلاکتشان چیست. کارگر بر علیه ییکارزش اعتراض میکند جمهوری اسلامی از هوا و زمین به سینه اش شلیک میکند. مردم زلزله زده خواهان کمکند، نمایندگان خدا بر روی زمین کمکهایی انسانی ارسالی را در جیبهای گشاد خود میریزند و به ریش انسانیت میخندند. مردم میگویند که اینها جنایتکارند و مافیا و بیرحم. حکومتهای دمکرات و پاشرف! غریبی سعی دارند که کلاه گشاد دموکراسی اسلامی را بر سرشان کنند. مردم خواهان سر نگونی اند و پارلمان آلمان و اروپا و پرنس چارلزها و دیگر با شرفهای

مدعی حقوق بشر تلاش دارند تا زمانی که ممکن است دست پسر عموی تا گردن در باتلاق را رها نکنند. کارگر و معلم و زن و جوان و کودک و میانسال خواهان آزادی و برابری، بورژوازی و صف عریض و طویل احزاب و سازمانهای رنگارنگش سعی دارند که این خواسته و نیاز را ماستمالی کرده و به بیراهه ببرند. نه تنها مردم گرفتار در سیاسی حکومت اسلامی به این نتیجه قطعی رسیده اند که خلاص شدن از این وضعیت فقط با انقلاب ممکن است بلکه خود دستگاه بورژوازی اسلامی و بین المللی هم به این واقعیت اعتراف کرده و هشدار هر روزه میدهند. نیازی به فاکت نیست، پاسخ هرروزه رهبران و پیچ و مهره های ماشین اسلامی و صف ژورنالیستهای حامی بی آبروی داخلی و خارجیش دال بر وحشت از به وقوع پیوستن این انقلاب است.

در این میان تنها جنبش و حزب کمونیسم کارگری است که نه تنها این خواست و نیاز میلیونها مردم زجر کشیده و محصور در چنبره حکومت اسلامی را نمایندگی میکند بلکه فلسفه وجودی اش پاسخ به این نیاز اکثریت قریب به اتفاق مردم است. اگر دوم خرداد قادر نشد که وظیفه اش را به اتمام برساند، اگر شیرین عبادی در کمتر از دو هفته به کهنه پارچه ای سیاسی تبدیل شد، اگر پته حامیان آبرو باخته کارخانه تولید مرگ و

بیحقوقی اسلامی در خارج روی آب افتاد، اگر صدای اعتراض بر حق کارگران، زنان، معلمان و جوانان و کودکان خارج از دایره سانسور کثیف نمایندگان الله و دایه های رسانه ای بین المللی شان شنیده شد، اگر جلو سنگساری گرفته شد، اگر بر علیه حجاب اجباری اعتراضی شد و مقنعه ای طعمه حریق گردید، اگر حمایتی گسترده داخلی و خارجی از جنبش آزادی و برابری در ایران ممکن شد و دانشجو و کارگر و معلم جوان از همدیگر حمایت کردند و نطفه اتحادی بسته شد، اگر تمامی ترفندهای تا کنونی استثمارگران خونریز خوشن اسلامی و غیر اسلامی نقش بر آب شد، حقیقتا و بی مبالغه کاردانی و سیقل خورده کی سیاسی رهبری و نماینده اعتراض و «نه» بزرگ مردم به این بساط، یعنی حزب کمونیست کارگری، نقش اساسی داشت.

مردم آزاده و شریف ایران، کارگران، معلمان، جوانان همه بدستی میدانیم که جمهوری اسلامی این بانی بیحقوقی ما گردن کلفت و کثیفش در زیر شمشیر داموکلس انقلابمان خرناسه مرگ میکشد، همه میدانیم که هیچ منجی ای غیر از اعتراض و اعتصاب و به خیابان آمدن و اتحاد و یکپارچه کردن نفرتمان به داد ما نخواهد رسید. همه ما باز هم واقفیم که اگر از اعتراض و اعتصاب و تحصن کارگر و معلم و دانشجو حمایت نکنیم و این نفرت سرتاسری را به هم بنافیم انرژیمان به هرز میرود و عمر این جانیان بیشتر به درازا خواهد کشید. مؤلفه ای که سرنگونی رژیم درنده خوی اسلامی را به تعویق می اندازد فقط سرکوب وحشیانه و حمایت مرتجعین غربی و شرقی نیست بلکه مهمتر نبود یکپارچگی و انسجام در اعتراضاتمان است. باید متحد و یکپارچه اعتراض کنیم، مجامع عمومی و شوراها خودمان را تشکیل دهم و این اتحاد و یکپارچه گی را به سیاستها و رهنمودهای رهبریمان کمونیست کارگری بلوریم.

همین جنبش است. اما جنبش سرنگونی طلبی مردم بر خلاف سال ۷۶، امروز با جدیت در برابر جمهوری اسلامی قرار دارد. این جنبش را دیگر نمی توان با ترفند های قبلا به کار رفته به خانه برد. بلکه حضوری مستمر و واقعی در صحنه سیاسی دارد و با شعارها و خواسته های خودش وارد میدان شده است. همینطور باید به این نکته توجه کرد امروز حاکمیت دارای آلترناتیو بیرونی است که از همین امروز حاضر و آماده هستند تا قدرت را بگیرند. از جمله حزب کمونیست کارگری لیاقت و شایستگی برای تصرف قدرت سیاسی را دارد. تنها این جریان میتواند آزادی واقعی (آزادی از یوغ سرمایه، مذهب، قوم پرستی و مردسالاری) را به ارمغان بیاورد. اما تصرف قدرت سیاسی مسابقه

رویدادهای هفته

اسعد کوشا



از حسین پارتی تا بهار خلیفه اسلام برای پنهان کردن افسردگی خود از شکست مفتضحانه اش در تعزیه انتخابات، میرغضب خود، شاهرودی را با قداره ای زنگ زده بمیدان فرستاده است. میرغضب دارالخلیفه از ترس شرکت فعال جوانان در مراسمهای ایام حسین پارتی و تمسخر مقام شامخ خاندان طهارت و شهادت، با چرخاندن چماق امر به معروف و نهی از منکر، جوانان را به مصاف میطلبد.

جوانانیکه پیروسه طالبانیزه شدن اسلام سیاسی در ایران را شاهد بوده و در هر فرصتی چهارپایه را از زیر کاندیداهای مجلس اوباش اسلامی کشیده اند، این مصافها دیگر به سرگرمی موسمی و جزئی از پیروسه مجل کردن متعفن ترین رژیم تاریخ معاصر درآمده است.

رفع موقت خطر اعدام از بالای سر کبری رحمانپور بیانگر ضعف و عقب نشینی رژیم در برابر جنبش اعتراضی است. این حضرات در خزان عمر ننگیشان بسر میبرند و «اصلاح طلبانسان» هم یکی پس و

از دیگر چون برگهای زرد به زمین میریزند، اویزان ماندن تک برگی چون بهزاد نبوی به هیکل رژیم نیز برای ستروعت رژیم طالبانی تهران در برابر جهانیان کافی نمیشد. دیگر خلیفه مسلمین مجبورست عریان در انتظار حضور بهم رساند، و دیگر تحملش برای هیچکس، حتی خودیترین خودبیبایشان هم قابل توجیه نیست. فصل زمستان رژیم و فصل بهار جنبش انقلابی فرا رسیده است. جنبشهای اعتراضی که در ایام معرکه گیری رژیم در هفته گذشته در سطح جامعه جاری شد، با جنبشهای معلمان و کارگران و زنان و جوانان دنبال خواهد شد. ۸ مارس، چارشنبه سوری، اول ماه مه روزهای سخت رژیم اسلامی در پیش است. پیروزی ما هرچند دشوار ولی کاملا امکان پذیرست.

شروع بکار تلویزیون اول کودکان

تلویزیون اول کودکان، بزوی شروع بکار خواهد کرد!

شما را به دیدن برنامه های اول کودکان دعوت می کنیم تلویزیون اول کودکان، صدا و تصویر کودکان است. این تلویزیونی در خدمت کودکان است. ابزاری برای تغییر جامعه، خانواده، قوانین، مدرسه، فرهنگ و محیط رشد و پرورش، در جهت منافع کودکان است. این تلویزیون، وسیله ای برای شناساندن حقوق کودکان و رساندن صدای اعتراض آنها است. کيفرخواست همه کودکان در آن پخش خواهد شد.

اول کودکان تربیونی است برای به چالش کشاندن افکار و عقاید خرافی، سنتی، باورهای عقب مانده، مذهبی و ارتجاعی در مورد رابطه دولت، جامعه، بزرگسالان و اولیا و سرپرستان با کودکان! در برنامه های این تلویزیون بعلاوه کمپین های سازمان اول کودکان در دفاع از حقوق گروه های مختلف کودکان، منعکس خواهد شد. اول کودکان رسانه و تلویزیونی باز و همگانی است که تنها تعهد آن دفاع از حقوق کودکان است.

شما را به دیدن آن دعوت میکنیم.

با شروع بکار تلویزیون کانال جدید در ماه مارس (اسفند)، اول کودکان، هفته ای دو روز، برنامه های خود را پخش خواهد کرد. این برنامه ها همزمان در اروپا هم پخش خواهد شد و از طریق اینترنت در دسترس همگان قرار خواهد گرفت.

مشخصات فنی آنتن : Satellite: Telstar 12
Center Frequency: 12608 MHz
Symbol Rate: 19279
FEC: 2/3
Polarization: Horizontal

آدرس تماس ای میل: childrenfirstinternational@yahoo.ca
فکس: 1-781-735 8359

سایت: www.childrenfirstinternational.org

۲۸ فوریه ۲۰۰۴ (۹ اسفند ۸۲)

رئیس اول کودکان
ثریا شهابی

حزب سیاسی توده ای!

در پاسخ به اوستا

مصطفی صابر

اوستای عزیز!
مواقفم که «نیاز به تحولی اساسی در سازماندهی داریم»، با این تشخیص ضمنی در نوشته شما که حزب وارد مرحله نوینی از حیات خود میشود و باید مسائلی آنرا پاسخ دهد نیز موافقم. اما تلقی ات از روش کار و سازماندهی و راه حل های مشخص و یا ضمنی که جلوی پای ما میگذاری را درست نمی دانم. بنظم پاسخ های غلط و خطرناک میدی که به سنت ما تعلق ندارد. نه فقط اقی روی نمی گذارد که قطعاً ما را عقب تر میبرد. من سعی میکنم که پایین تر توضیح دهم. در ضمن برداشت های ناصحیح و بی انصافی های متعددی در حق حزب روا میداری. برای مثال نه فقط حزب خود را به «ندیدن» زده که میکوشد به این وضع پاسخ بدهد و از جمله در همین نشریه هم مکرراً در مورد آن صحبت کرده ایم. (مثلاً به شماره قبل رجوع کنید).

سنت های دیگر جواب نیست

ابتدا باید تاکید کرد که نه سنت های فعالیت حزب توده، نه سنت های چریکی، نه سنت های سنیکیالیستی و سوسیال دموکراتیک هیچکدام نمی تواند الگوی و راهنمای ما باشد. بی تردید علم و اطلاع از روش های فعالیت این جریانها میتواند مفید باشد. اما ما سرتاپا سنت دیگری هستیم که روش های فعالیت و سازماندهی ما مطابق اهداف و آرمانهای ما است. اینجا فرصت نیست که به نقد سنت های دیگر پرداخت (در این رابطه پیشنهاد میکنم «سبک کار کمونیستی: یک جمع بندی مجدد») از حکمت، جلد ششم، که متأسفانه ناتمام باقی ماند، را بخوانید. فقط شاید لازم باشد چند کلمه در باره سنت فعالیت حزب توده صحبت کنیم.

همانطور که شما گفتی آن خاطرات مربوط به سال ۵۷ است. شرایط آنوقت و حالا از همه لحاظ فرق دارد. اولاً، بورژوازی الان با آن موقعه فرق دارد. بورژوازی امروز بر یک رژیم جنایتکار اسلامی متکی است که اساساً در سرکوب انقلاب ۵۷ شکل گرفته و خون و کثافت از هر گوشه اش روان است و از آن «های تک» هم بخوبی استفاده میکند تا مانع شکل گیری و سازماندهی کمونیستها و کارگران و توده های مردم شود.



ثانیاً، موقعیت ما با حزب توده مقطع ۵۷ زمین تا آسمان متفاوت است. من نمی دانم کیانوری در آن کتاب چه نوشته. اما من در همان سالها به فعالیت کمونیستی و سیاسی و تشکیلاتی جلب شدم. از قضا دوستان توده ای هم دور و برم بودند. موقعیت امروز حزب کمونیست کارگری در قیاس با حزب توده مقطع ۵۷ بنوعی حکایت هندوانه و ارزن است. حتی اگر تیراژ پخش نشریات را هم بگیرد، امروز ادبیات ما (به میزان زیادی به لطف همان اینترنت و های تک و البته رفقای داخل) بارها و بارها بیشتر در دسترس فعالین سیاسی و رهبران عملی و حتی اقشار وسیع تر مردم قرار دارد. اما این وجه هنوز نقطه قوت ما نیست. ما از لحاظ شناخته شدن و مطرح بودن در صحنه سیاسی ایران به مراتب جلوتر از هر جریان چپ آستانه انقلاب ۵۷ (حتی به مراتب بیش از جریان فدایی که محبوب و مطرح بود) قرار داریم. به کنفرانس برلین و شکست دوم خرداد نگاه کنید، به ماجرای رسوا شدن شیرین عبادی نگاه کنید، به تظاهرات های خرداد و تیر پارسال نگاه کنید، به ۱۶ آذر امسال نگاه کنید، به همین ماجرای خاتون آباد نگاه کنید، به انتخابات و وقایعی که در شهرهای مختلف کردستان، اصفهان، ایذه، خرم آباد و غیره افتاد نگاه کنید. شعارهای ما اکنون برد بسیار بیشتری دارد و رهبران شناخته شده ما در سطح جامعه (و بیشتر به لطف همان تلویزیونی که شما چنان بی مقدارش کرده اید) با هیچ نیروی چپ رادیکالی در دهه های اخیر قابل قیاس نیست. فکر نمی کنم کمونیست رادیکال و ماکزیالیستی (حتی در مقیاس جهانی) پیدا کنید که به اندازه مثلا علی جوادی نزد توده مردم شناخته شده و محبوب باشد. در یک کلام میخواهم بگویم ما بسیار بسیار جلوتر و دخالترگتر و موثرتر از حزب توده و یا شناخته شده ترین چپ های آستانه ۵۷ هستیم و همین الان هم داریم جامعه را تغییر میدهم. (مثلاً به میزان تاثیر ما در مقابله با حکم اعدام کبرا رحمانپور در همین شماره دقت کنید). شما با طرح خاطرات کیانوری در واقع (البته بدون اینکه بخواهید) دارید ما را عقب میکشاید. ما اکنون باید کارهایی بکنیم که از وضعیت فعلی جلوتر برویم و اندرهای امثال کیانوری (گرچه مسکن است جوانب برد

حزب مردمی یا اینترنتی؟!

رفیق اوستا، ایران

از ایده های خلاق و مباحث عملی انقلابی کمترین صحبتی به میان نمی آید. مثلاً اگر روند حوادث در ایران ناگهان سریع شود حککا کدام کادر آموزش دیده خود را در ایران دارد؟ کدام چاپخانه را دارد و اصلاً کدام نیروی متشکل را دارد؟

پیشنهادات: فکر میکنم که آموزش روش ها و تاکتیک های انقلابی در حال حاضر اولویت اساسی داشته باشد. خواهش میکنم که حککا را از یک حزب اینترنتی به حزب مردمی تبدیل کنید! دبیان و کادرهای کمیته مرکزی کجا هستند؟ از ۴۶ نفر آنها چند نفر قلم میزنند؟ چه کسی به فکر سازماندهی داخل است؟ آیا یا پت کردن و نشریه میگردند آنها با امکانات محدود آزمان. الان که با مدد اینترنت ارتباط همه هواداران و کادرها به راحتی میسر است چرا ما در ایران حتی یک دستگاه ساده پلی کپی نداریم؟ چرا اینهمه هزینه کانال جدید میشود که شاید کمتر از ۱۰ درصد مردم ایران آنرا دریافت کنند اما باید از داشتن نشریه در ایران محروم باشیم؟

و اما در مورد نشریات حزبی. من احساس میکنم سردبیر این نشریات به روزمرگی گرفتار شده و

در نامه ای خطاب به گروه جوانان کمونیست در یاهو:

درد بر همه رفقا!
متأسفانه گویا رهبری حزب کمونیست کارگری شرایط حساس ایران در حال حاضر را نمی بیند و یا خود را به ندیدن میزند. من دیروز خاطرات نورین الدین کیانوری رو مطالعه میکردم. و به این نتیجه رسیدم که در عصر «های تک» ما در سازماندهی داخلی انگشت کوچیکه حزب توده در آن سالها هم نمی شویم. آنها در آستانه انقلاب ۵۷ سازمان (نوید) را در ایران داشتند و نشریه نوید را چاپ میکردند آنها با امکانات محدود آزمان. الان که با مدد اینترنت ارتباط همه هواداران و کادرها به راحتی میسر است چرا ما در ایران حتی یک دستگاه ساده پلی کپی نداریم؟ چرا اینهمه هزینه کانال جدید میشود که شاید کمتر از ۱۰ درصد مردم ایران آنرا دریافت کنند اما باید از داشتن نشریه در ایران محروم باشیم؟

و اما در مورد نشریات حزبی. من احساس میکنم سردبیر این نشریات به روزمرگی گرفتار شده و

آنها برابر «ماشین پلی کپی» قرار میدهند! من ابدا اهمیت ماشین پلی کپی و چاپخانه محلی را (ولو آنکه مخاطبش بسیار محدودتر از رایو و تلویزیون است) منکر نیستم. اما در تعجبم که چرا شما تلویزیون را چنین بی مقدار می دانید. و بعد عجیب تر اینست که ما را از یکسو به عصر «های تک» قسم میدهند ولی آنطرف تر داشتن تلویزیون در مقابل فقدان «یک ماشین ساده پلی کپی» توسط شما حتی بدی حزب به شما محسوب میشود؟! و بدتر چرا «چشم و هم چشمی» با سلطنت طلب تبدیل به طعنه میشود؟ فکر کرده اید در عصر تلویزیون و ماهواره ما میتوانیم با ماشین پلی کپی حرف جمهوری اسلامی و سلطنت طلب شویم؟ اگر سرمان را بیندازیم پایین و به سیاست در ابعاد وسیع کار نداشته باشیم و مثل چپ های قدیم خودمان را به کار محدود به محفل مریخی خودمان و یا حداکثر پلی کپی مان و توزیع نشریات در یک کارخانه و یک محله دلخوش کنیم (که البته اینها جای خود دارند) و با سلطنت طلب و بورژوازی «چشم و هم چشمی» نکنیم و قدرت را حریص متنوعه کمونیستها بدانیم به جایی میرسیم؟ آیا بالاخره همه این فعالیت های بقول شما انقلابی نباید به این منجر شود که روزی و

کار محلی کار سراسری

اتفاقاً در «چشم و هم چشمی» با همان سلطنت طلب و بهر حال در مواجهه با حزب و دولت و ارتش بورژوازی قدرت را بگیریم و یا نکلاریم آنها بگیرند؟

نکته دیگر اینست که چرا شما متوجه اهمیت تلویزیون در همان کار محلی و روزمره خود نیستید؟ آیا بالاخره ده درصد مردمی که شما با آنها در تماس هستید آنرا خواهند دید؟ اگر اینطور است که یک تویخانه سنگین کمونیستی برای پیشروی شما در بین آن ده درصد مردم فراهم شده است. بهترین مبلغان و مروجان حزب حرف میزنند، همان حرفهای یک زیر آتش این تویخانه پیشروی کنید بی افق شده اید؟

اوستای عزیز اشتباه نکنید. منم اهمیت کار محلی و سازماندهی در محل را میدانم. ولی شما بطور عجیبی آنرا در تناقض با فعالیت سراسری حزب قرار میدهند. فکر کنم هر دو توافق داشته باشیم که نفوذ حزب دو وجه دارد که لازم و ملزوم هم هستند. نفوذ سراسری و نفوذ محلی. هیچکدام به تنهایی

نامه های شما

آرش سرخ تهران عذاب وجدان

«رفیق مصطفی! سرمقاله تتون (اشاره به جوانان ۱۳۰) فوق العاده بود. پس شما هم بوی توفان سرخ انقلاب رو حس کردین؟... در ضمن یک چیزی رو از قول حزب کمونیست کارگری گفتم که مطمئن نیستم درست باشه و احساس عذاب وجدان میکنم. من گفتم که در جامعه کمونیستی دیگه لقب آقا و مهندس و دکتر نداریم...»

آرش جان احساس عذاب وجدان نکن. شما حرف درستی زده اید. در برنامه یک دنیای بهتر بندی تحت عنوان «حفظ حرمت و شخصیت مردم» وجود دارد که میکویید هرگونه لقب دادن به انسانها خارج از محیط تخصصی باید لغو شود.

امضاء محفوظ جوانان قزوین

«بهرام جان سلام. تعدادی از جوانان قزوین که بیانیه خود را به اسم «جوانان روشنگر» منتشر کرده اند علیه یکی از کاندیدهای مجلس در قزوین که به اسم «داوود محمدی» که به دور دوم انتخابات راه یافته است افشاکاری کردند. با اشاره به کشتار تابستان سال ۶۷ و شرح قتل عام وحشیانه رژیم و اینکه داوود محمدی که در این کشتار دست داشته است از همه خواسته اند تا مضحکه انتخابات را بازمهم بهم بزنند. این بیانیه با تیراژ ۱۰ هزار در نقاط کارگری قزوین بخش شده و با استقبال کارگران و وحشت مزدوران رژیم مواجه شده است.»

سارا از تهران

مردم یکصدا میگویند

«با سلام و تشکر بهرام عزیز. مصاحبه شما را در جی کی (جوانان

کمونیست ۱۳۰) خواندم و واقعا عالی بود. مطمئن باشید که اهل تعریف و تمجید الکی نیستم و از مصاحبه شما خوشم آمد، راهکارهای شما خیلی واقع بینانه است... در مورد انتخابات مردم یکصدا میگویند تقلب کردند.»

حمید. ب اصفهان فورا جواب بدید

«سلام رفیق مصطفی یک سوال مهم داشتم اگر میشه اون رو حتما در نشریه جوانان سریعا پاسخ بدید. اگر در حال حاضر کسی رو به جرم داشتن عقاید مارکسیستی بازداشت کنند و از او در این مورد بخصوص مسائل دینی سوال بپرسن به نظر شما باید چطور پاسخ بدیم؟ نظر شما در این مورد چیه؟ بخصوص در این زمان و اوضاع خراب؟؟ حتما جواب بدید.»

حمید عزیز. من نمی توان جواب مشخصی بدم. شاید بشود نکات بسیار عمومی ای را گفت. مقابله با پلیس سیاسی در هر دوره تابعی

از کل توازن قوای سیاسی در جامعه است. همین حالا خیلی ها علنا دارند در خیابان و اتوبوس و جلوی روی ماموران رژیم با اسلام و حکومت اسلامی مخالفت میکنند. اوضاع در زندان و شکنجه گاه البته متفاوت است، ولی اعتراض علیه جمهوری اسلامی چنان وسیع است که با شکنجه و ارباب نمی توانند جلوی آنرا بگیرند. همینطور چتر امنیتی اجتماعی خیلی مهم است. برای مثال یک رهبر دانشجویی یا کارگری علنی را پلیس نمی تواند به آسانی مورد تعرض قرار دهد. در مقابله با پلیس باید تپ اجتماعی معینی را ارائه داد. پلیس جمهوری اسلامی استاد برخورد با تشکیلات های مریخی و جدا از مردم است. نباید مانند آنها با پلیس برخورد کرد. باید مثل یک آدم واقعی جامعه جلوی آنها ظاهر شد و عکس العمل نشان داد. و بالاخره در مقابله با پلیس سیاسی اصل بر این است که حتی الامکان صدمات و مخاطرات دستگیری چه برای

فرد دستگیر شده و چه دیگران را به حداقل رساند. نباید به اصطلاح کله شق بازی درآورد و نه در عین حال اجازه داد که آنها در کار خود موفق شوند و انسانها را خرد کنند. همانطور که می بینی باید همه شرایط را سنجد و به جواب رسید.

آرش حمیدی تهران حتما درج کنید!

«رفیق بهرام این اخبار صحیح می باشد. حتما درج کنید: برآورد بودجه دستگاهها در لایحه بودجه ۸۲، بر حسب میلیارد تومان

وزارت اطلاعات ۲۰۰ * وزارت خارجه ۱۰۳،۴ * نیروی انتظامی ۷۵۰ * صدا و سیما ۲۰۸ * وزارت دفاع ۱۸۷۸،۳ * انرژی اتمی ۲۹۹ * ستاد مشترک ۷۳۱،۵ * هزینه بسیج ۵۱ * وزارت ارشاد ۳، ۱۰۷ * کمیته امداد خمینی ۴۶۵ * (...»

صفحه ۷

از صفحه ۵

حزب سیاسی توده ای!

کافی نیست. هردو بر هم تاثیرات متقابل دارند. هرکدام لازمه آن دیگری است. هرکدام سرانجام باید آن دیگری را بوجود بیاورد.

صدور حزب از خارج

یک نکته دیگر در همین رابطه، که به نظر میرسد شما در جهت اشتباهی میروید، اینست که گویا حزب کمونیست کارگری قرار است از خارج به داخل صادر شود. یا اینکه کلا حزب باید بیاید و هوادانش را سازمان بدهد. من منکر نقشی که کادراهای قدیمی و مجرد حزب باید ایفاء کنند نیستم. منکر این هم نیستم که هر زمان که توازن قوا و اوضاع امنیتی اجازه دهد باید بتوان دفتر های علنی حزب را در همه جا بر پا کرد. اما حتی در این حالت هم میزان و دامنه نفوذ حزب را همان دو فاکتور نفوذ سراسری و سیاسی و حضور و دخالتگری محلی تعیین خواهد کرد. این هر دو فاکتور را همین امروز باید و میتوان عوض کرد. (تا آنجا که به حضور سراسری حزب برمیگردد «کانال جدید» یک اهرم بسیار مهم است). آنجا که به

اطلاع ثانوی یعنی تا وقتی که وضعیت امنیتی ایجاب کند «منفصل» خواهد بود. یعنی یک حوزه و واحد حزبی به جای اینکه به حوزه و واحد بغل دستی وصل شود (حزب وصل اش کند) مستقیما با مرکز حزب در تماس خواهد بود. ما هنوز این سیاست را ادامه میدهیم. این سیاست طبعاً هیچ وضعیت ایده آلی نیست. یک وضعیت تحمیل شده است. و بزودی هم باید عوض شود. ولی هنوز به قوت خود برقرار است. بنا بر این انتظار نداشته باشید که حزب یا سازمان جوانان شما را به واحد و یا رفقای دیگری وصل کند. شما خودتان باید با دوستان دور و بر و اعضای که در محیط روابط طبیعی تان می شناسید فعلاانه در محیط خودتان دخالت کنید و بکوشید وظایف یک واحد یا حوزه سازمان جوانان یا حزب را بعهده بگیرید. در مورد اینکه مشخصا چه باید کرد به شماره های قبل همین نشریه، یا به مطالب دستچین شده ای که در سایت سازمان جوانان و یا گروه جوانان کمونیست موجود است، میتوانید رجوع کنید. هر سوال مشخصتری هم داشته باشید میتوانید با بهرام مدرسی دبیر سازمان جوانان در میان بگذارید و پاسخ بگیرید.

بعنوان جمعبندی: یک افق

اما به نظر من فال گرفتن از خاطرات آیت الله کیانوری در زمینه سازماندهی، تقلیل یکجانبه فعالیت انقلابی به چاپ و پخش اعلامیه (که بازمه تاکید میکنم جای خودش را دارد)، ندیدن اهمیت فعالیت و حضور سراسری حزب در صحنه سیاست و حتی بی اهمیت دانستن آن و غیره هیچکدام اتفاقی نیست. موضوع برتاب عمومی تری دارد اتفاق می افتد. ما وارد فاز جدیدی از فعالیت حزب (و طبعاً سازمان

جوانان کمونیست) میشویم (به سرمقاله شماره ۱۳۰ رجوع کنید). رفقای جدید و بسیاری مثل شما میخوانند در حیات حزب به معنای فعال و عملی آن دخیل شوند. در این میان طبعاً سنت های تحزب و سازماندهی و فعالیت انقلابی (از نوع توده ای تا نوع چریکی و کلا چپ سنتی) به ما هجوم می آورد. ما باید بتوانیم با اتکاء به سنت های سازماندهی خودمان (از بحث های سبک کار کمونیستی، تا بحث آرتیساتورهای کمونیست، تا بحث های حزب جامعه و حزب قدرت سیاسی، به سایت حکمت رجوع کنید). راه حل های درست و سراسری مطرح کنیم. خطوط اصلی این راه حل ها را مصوبات کنگره چهارم روشن کرده است و حزب در کار استنتاجات مشخص و عملی در این زمینه است.

تا آنجا که نحوه فعالیت و سازماندهی بر میگردد علی الحساب باید تاکید کرد که فعالیت کمونیستی یک فعالیت وسیع و اجتماعی و علنی است. چه در سطح سراسری و چه در صحنه اجتماع و چه در کارخانه و محله و دانشگاه و محیط کار باید کمونیسم را در ابعاد وسیع اجتماعی اش سازمان داد. باید کمونیستها در همه جا به چهره های آشنا و مورد اعتماد به رهبران مردم اعتراضات آنها تبدیل شوند. در کارخانه، در دانشگاه، در محله و طبعاً در سطح سراسری و اتفاقاً در «چشم و هم چشمی» با سلطنت طلب ها و دیگر بورژواها. چرا که وجه دیگر و مهم فعالیت کمونیستی دخالت برای تغییر اوضاع، و هجوم برای تصرف قدرت سیاسی است. شعار کمونیستهای کارگری در این دوره باید این باشد: ما باید به رهبران مردم تبدیل شویم. باید رهبری را بدست بگیریم. باید رهبر اعتراض

مردم به جمهوری اسلامی شویم. مشخصه فاز جدید اینست که اکنون باید صدها و هزاران کمونیستی که در کارخانه و محله و دانشگاه در پیشاپیش مردم هستند ظهور کنند و به میدان بیایند و در صفوف حزب متشکل شوند. این کاری نیست که صرفاً با فراخوان حزب کمونیست کارگری صورت گیرد. حزب کمونیست کارگری بطور قطع حزب این کار است. تئوری هایش را دارد سنت هایش را فرموله کرده و حتی نمونه ها و سرمشق های زنده اش را بدست داده است. ولی این تحولی در ابعادی عظیم است که دست تک فعالین، اعضا و دوستان حزب و سازمان جوانان را میبوسد. اگر افاق و چشم انداز فوری را این قرار دهیم متوجه خواهیم شد که ساختن چنین حزب عظیمی جز با دخالت روزمره و همه جانبه حزب چه در سطح سراسری و چه محلی در سیاست و مسائل مردم ممکن نیست. خواهیم دید که دیگر به تناقض بین داخل و خارج، بین تلویزیون و پلی کپی، پخش وسیع اعلامیه و شعار نویسی یا سازماندهی اعتصاب، و نظایر این دچار نخواهیم شد. خواهیم دید که در این راه طبعاً باید حزب و ادبیات و شعارهایش بطور وسیع طرح شود. طبعاً پخش وسیع اعلامیه ها و نشریات و شعار نویسی و همه مظاهر حزب فعالیت سیاسی و شناساندن حزب جای خود را دارد. رادیو، اینترنت، تلویزیون، حضور مستقیم و محلی، سازماندهی حزبی و سازماندهی توده ای (مجامع عمومی و شوراها، انجمن ها) همه خواهد شد. این همان حزبی است که نه فقط مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی که انقلاب سوسیالیستی و ناپودی سرمایه داری را پیش خواهد برد.

نامه های شما

سروش دانش فمنیس و کمونیس

«از مقاله مفصل و همه جانبه شما در مورد فمنیس (شماره ۱۳۰) واقعا لذت بردم. تا حال مقاله ای به این جامع یی در این مورد نخوانده بودم. واقعا دست درد نکنه رفیق عزیز. چند نکته در مقاله هست که خواستم بیان کنم. اول اینکه فکر کنم «دوخطا» مورد اشاره شما به مقاله من مربوط نمی شود. این خطاها همان طور که بدرستی بیان کردی متعلق به چاپ سنتی و پوپولیستی بود که دوران را به پایان برد. در ضمن من برابری حقوقی زن و مرد (که اون هم معتقد در دنیای امروز وجود ندارد) کم ارزش ندانستم. آنرا لازم میدانم اما کافی نه، به هیچ وجه! شایسته زن و مرد و انسان آزادیخواه و برابری طلب امروز چیزی جز کمونیسم کارگری نیست.

من هم معتقدم که جنبش رهایی زنان با انقلاب کارگری به اهداف خود میرسد به یک دلیل ساده. چون کمونیسم علم شرایط رهایی پروتاریا (چه زن و چه مرد) است. و با انقلاب کارگری هم مرد و زن از مناسبات کثیف سرمایه داری از یکسو و اسلامی از سوی دیگر آزاد خواهند شد.

مصطفی عزیز لطفا دقیق برابم بنویس کجای مقاله از برداشت های رایج و غلط در باره جنبش رهایی زن نشئت میگرفت. اینکه گفتم فمنیس باید به اردوگاه سوسیالیستی برده شود منظرم دقیقا این بود که باید تفسیرهای بورژوازی و بعضا خرده بورژوازی آن را برای همگان روشن کرد.

راستی منظرم از موج سوم فمنیس هم «فمنیس کمونیستی کارگری»، فمنیستی که به چیزی جز انقلاب کارگری برای نجات انسانها چیز دیگری نمی خواهد، بود. با نزدیک شدن به روز جهانی زن این روز رو هم به شما و بقیه رفقا و خوانندگان نشریه تبریک می گویم و مخصوصا از زحمات رفقا آذر ماجدی، مینا احدی، مهنوش موسوی، اعظم کم گویان و بقیه رفقای که برای آزادی زن تلاش میکنند، قدردانی و تشکر میکنم. امیدوارم شاهد زندگی کردن در دنیایی بهتر باشیم که همه با همه می سازیم.»

سروش جان منم روز جهانی زن را به تو و همه خوانندگان تبریک میگویم. امیدوارم که همه با تلاشی صد چندان ۸ مارس خوبی داشته باشیم. با این توضیحاتی که دادی فکر نمی کنم که حالا بحث در

مورد اختلاف نظر با شما جای جدی داشته باشد. در شماره قبل هم من ترجیح دادم مستقیما وارد بحث در مورد مقاله شما نشوم، چون به نظرم نکاتی هست که در سطح جنبش ما بدرستی بحث نشده است. و هنوز هم جای بحث زیاد است. بنظرم بیشتر از آنکه اختلاف باشد، ناروشنی و ابهام است. تا آنجا که به مقاله تو برمیگرد نکاتی بود که برایم روشن نبود. حتی در این یادداشت هم میشود نمونه ای را برجسته کرد. (اگر مته به خشخاش گذاشتن نباشد!) برای مثال درست نمی دانم که کمونیسم کارگری را در عین حال یک جنبش فمنیستی بنامم. میتوانیم بگویم کمونیسم کارگری از هر فمنیسمی پیگیرانه تر و سازش ناپذیرتر برای آزادی زن میچنگد. اما فمنیس جنبش خاصی در کل جنبش رهایی زن است. نقش و ارزش خودش را دارد و داشته است. ولی جنبش رهایی زن با فمنیس فرق دارد. رهایی زن (و نه فمنیس) امر هویتی و لاینفک کمونیسم کارگری است. جزو تعریف آنست. من میدانم که تو هم به این عقیده داری ولی نمی دانم چرا میگوئی «فمنیس کمونیسم کارگری»؟ از آنطرف من تصریح کردم که جنبش رهایی زن موجودیت و پایه مادی قائم به ذات و موجودیتی مستقل از کمونیسم دارد. ما صاحب انحصاری جنبش رهایی زن نیستیم. بجز سوسیالیسم و کمونیسم کارگری (که به نظر من نقش اصلی و انقلابی را در این جنبش ایفاء کرده است) فمنیس هم در آن حضور دارد و بخصوص نوع رادیکال و بدرجه ای لیبرال آن نقش موثری ایفاء کرده و هنوز هم نقش دارد. نقش فمنیس را در برآمد آتی جنبش رهایی زن نباید دست کم گرفت. بنظر من عبارت «فمنیس کمونیسم کارگری» به این تمایزها حساس نیست.

حمید از تهران برای سومین روز

«بهرام جان سلام. حدس میزنم امروز در سومین روز متوالی در اصفهان مردم شعار بدهند. اراک هم همینطور شده. داستانو شنیدی؟؟ قرض الحسنه ها داشتند بانک های دولتی رو ورشکت میکردند. سود و وام خوبی میدادند و همه مردم پولشونو از بانک های دزد دولتی کشیدند بیرون. مافیای آقا زاده ها طاقت نیاورد و به بهانه غیر قانونی بودن و خصوصی بود قرض الحسنه ها اون ها رو تعطیل کرد.»

رویار از مروان حکومت نظامی بود

در نامه ای به بهرام مدرسی نوشته اند که «اصلا هیچ کس رای

جوانان کمونیست ۱۲۰

نداد، حتی در ارتش هم کسی رای نداد». و اضافه کرده اند: «بیخشدید که دیر خیر رو فرستادم چون در شهر حکومت نظامی بود تا روز بعد از انتخابات کلیه کافی نت ها بسته بود.» همچنین از پخش وسیع تراکت های حزب کمونیست کارگری در در محله های مختلف شهر خبر داده اند.

صادق فهیمی تهران اعتصاب معلمان

«بیانیه پایانی همایش تشکل های صنفی فرهنگی سراسر کشور، بهمن ۸۲، یزد» را برایمان فرستاده اند. بر طبق مصوبات این جلسه قرار است معلمان در نیمه اردیبهشت آینده دست به یک سلسه حرکات اعتراضی برای تحقق خواسته های خود بزنند. امیدواریم که صادق عزیز خبرهای بیشتر برایمان بفرستند.

خسرو عزیزی تهران چرا به زبان کردی؟

«یک سوال مطرح می باشد که میخواستم حتما جواب گویا بدهید. پنج شبه شب متوجه شدم که در رادیوی حزب (رادیو انترناسیونال) مقداری از زمان رادیو در اختیار یکی از اعضای (کمیته) کردستان حزب قرار داده شده این قسمت از رادیو به زبان کردی پخش شد. از طرفی هم میدانم که حزب کمونیس کارگری در صدد تکیه بر هیچ ملیت و قومیتی نمی باشد و حتی نام رادیو «انترناسیونال» می باشد. به نظرم میتوان نتیجه گرفت که رادیو در صدد بوده تا به این طریق مردم کرد زبان را بیشتر مورد توجه قرار دهد و حمایت بیشتر خود را نشان دهد و از طرفی با استفاده از عرق وطنی کردها آنان را تحریک نماید و برداشت هایی در این راستا... بدون شک مردم کردستان زبان فارسی را میفهمند و دلیلی وجود ندارد (جز دلایل بالا) که بخواهیم رادیو را به زبان کردی پخش کنیم. زیرا مهم اصل مطلب است. و البته این کار شاید باعث عوض شدن دیدگاه بعضی شنوندگان هم بشود. با تشکر، بی.ا.»

خسرو عزیز، صحبت کردن به زبان معینی به معنی تکیه بر آن ملت و قومیت نیست. وگرنه رادیو انترناسیونالی که اساسا به زبان فارسی پخش میشود نمی بایست اسم خود را انترناسیونال بگذارد! ما مخالف شدید هر گونه ناسیونالیسمی چه فارس و چه کردی هستیم. ما چه به زبان فارسی و چه به کردی (و اگر میتوانستیم انگلیسی و عربی و ترکی و بلوچی و غیره هم میداشتیم) برای رهایی انسانها و منافع بشری و جهانی آنها صحبت میکنیم. در ضمن گرچه ما دشمن ناسیونالیسم هستیم ولی با فرهنگ ها و زبانهای مختلف

ضدیت نداریم و اتفاقا خواهان آزادی کامل و بدون قید و شرط همه زبانهای رایج کشور هستیم. در همانحال فکر میکنیم به یک زبان رسمی و آموزشی سراسری نیاز هست. در مورد کردستان البته یک مساله ویژه هست و آن این است که ستم ملی ای که سالها بر مردم کردستان روا شده و میشود مساله ملی بوجود آورده و در آنجا ناسیونالیسم ملت تحت ستم یک گرایش سیاسی و متحزب قوی است. ما تنها نیرویی هستیم که هم صراحتا علیه ستم ملی و شوینسم فارس و عظمت طلبی ایرانی هستیم و هم علیه ناسیونالیسم کرد ایستاده ایم و منفعت بشری و برابری طلبانه را در همه جا نمایندگی کرده ایم. داشتن برنامه به زبان کردی ناشی از اهمیت خاص کردستان در معادلات سیاسی ایران و موقعیت قدرتمند حزب ما در آنجا است. اینکه مردم کردستان فارسی میفهمند (که شاید در ۹۰ درصد موارد اینطور است) هنوز دلیلی نیست که ما به زبان کردی برنامه نداشته باشیم. ما چه به کردی و چه به فارسی داریم یک کمونیسم کارگری قوی و روبه رشد را در کردستان شکل میدهیم.

حمید از تهران یهودیت و اسلام سیاسی

«سلام صابر جان و امید جان عزیز. نشریه (شماره ۱۳۰) براحتی باز شد. هنوز فرصت نکرده ام مقالات را بخوانم اما پاسخ به خوانندگان را خواندم. من در نامه قبلی نگفتم که مبارزه علیه دین و یا اسلام نکنیم. نوشتیم که نباید اعلان جنگ به مذهب و یا مذهب اسلامی داد. این کار ما را در مقابل مردم قرار خواهد داد... شما باید تفاوت اسلام سیاسی و یهودیت سیاسی را تشریح کنید تا برای مردم این سوء تفاهم پیش نیاید که شما طرفدار اسرائیل هستید...»

حمید عزیز می بینید که شما مخالف اعلان جنگ علیه مذهب و مذهب اسلام هستید. ولی ما علیه مذهب بطور کلی و بویژه مذهب اسلام اعلان جنگ داده ایم. ما البته در برنامه مان به صراحت گفته ایم که خواهان آزادی مذهب یعنی اعتقاد یا عدم اعتقاد به مذهب بعنوان امر خصوصی آدم ها هستیم. اما در همانحال علیه مذهب در عرصه عمومی اعلان جنگ داده ایم. ما گفته ایم که میخواستیم جامعه بسازیم که در آن خبری از دولت مذهبی، امتیازات و تبعیض مذهبی و خرافه مذهبی نباشد. این قطعا ما را در مقابل بخشی از جامعه (عقب مانده ترین و ارتجاعی ترین بخش ها) قرار میدهد. این بویژه ما را در مقابل بورژوازی و خرده بورژوازی قرار میدهد که مذهب جزو تعریف

وجودی آنست. اما بخش عظیم جمعیت، کارگران، زنان، جوانان از مذهب بیزارند. کافی است که سایه نحس جمهوری اسلامی کم شود و فشار مذهب دولتی از بین برود تا ببینید که مردم ایران چقدر لامذهب شده و میشوند. در مورد اسلام سیاسی باید بگویم خیلی فرق دارد با یهودیت سیاسی یا مسیحیت سیاسی. ما اصولا با دین مخالفیم و با هر حکومت مذهبی و از جمله حکومت اسرائیل مخالف هستیم. اما اسلام سیاسی یک جریان معین است که از خمینی تا بن لادن تا ملاعمر از طالبان تا خاتمی و سروش تا امام جمعه های مقیم لندن و تراتو از حماس و اسلاميون وحشی الجزایر تا جنبشکارانی که برای مثال از ۹ مشروف فروش مسیحی بصره ۷ تا ای آترا کشته اند را در بر میگیرد. فقط یک قلم از کارهای اسلام سیاسی یعنی حجاب کردن بر سر صدها میلیون زن در سراسر جهان، قتل و کشتار و سنگسار آنها، بی حقوق نگه داشتن آنها و غیره کافی است تا ظرفیت ضد بشری آنرا در جهان امروز متوجه شویم. شما بگوید کدام جریان مذهبی سیاسی به این اندازه جنایت میکند و آدم میکشد و میلیونها نفر را هر روز قربانی میکند. (در همان حال خوب است بدانید که اگر بخواهیم خلایق برای خمینی و بن لادن و ملا عمر تعریف کنیم آمریکا در اوائل لیست قرار میگیرد! همینطور حماس ساخته پرداخته موساد بود که برای تفرقه انداختن در جنبش فلسطین پرو بال داده شد!) اما در مورد «سوء تفاهم»ی که اشاره کرده اید. این سوء تفاهم نیست. تبلیغات است. دروغ خرج آن میشود. این دیگر دانسته عمومی است که از کیهان شریعتمداری، تا امثال رئیس دثای دوم خردادی تا دوستان خجول این حضرات در اپوزیسیون (از اکثریتی توده ای گرفته تا نظیر همان گروههای مثلا چپ و یا هنرمندانی که جنس های بنجل شان را خیلی دیر به بازار ورشکسته ضد کمونیستی آورده اند) دروغهای زشتی را که شما هم اشاره کرده اید) در مورد ما میگویند. اینها برای دفاع از اسلام متعفن شان به یک خرافه و تعصب بو افتاده دیگر یعنی ضد یهودیگری متوسل میشوند. پاسخ اینها را ما در پیشروی مان در مبارزه علیه جمهوری اسلامی و برای سرنگون کردن آن و برای تحقق آزادی و برابری میدهیم. چیزی که اینها را دیوانه کرده!

حمید عزیز پیشنهاد میکنم به جای وقت تلف کردن سر این تبلیغات یا بقول شما سوء تفاهم ها، برنامه «یک دنیای بهتر» ما را مطالعه کنید و با یک برداشت دست اول و مستقیم در مورد ما قضاوت کنید. دستتان را گرمی میفشارم.

تلویزیون انترناسیونال

یکشنبه ها و جمعه
۵:۳۰ تا ۶:۳۰ عصر
به وقت تهران

ماهواره کانال یک

برنامه های تلویزیون انترناسیونال در اروپا و آمریکای شمالی هم پخش میشود. این برنامه ها از طریق سایت روزنه نیز قابل دسترسی خواهند بود.

میل: wpi_tv@yahoo.com

تلفن ۳۷ ۲۲ ۵۹۰ ۷۸۱ ۰۴۴

فکس ۱۷۳۳ ۲۱۲ ۵۰۳ ۰۰۱

طول موج جدید

رادیو انترناسیونال

رادیو انترناسیونال هرروز ساعت ۹ شب به وقت تهران روی طول موج ۴۱ متر برابر با ۷۴۹۰ کیلو هرتز پخش خواهد شد.

برنامه رادیویی سازمان

جوانان کمونیست

شنبه ها ۹:۱۵ تا ۹:۳۰

طول موج جدید رادیو انترناسیونال را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.

Payamgir radio:

+46 8 659 07 55

Tel: +44 771 461 1099

& +46 70 765 63 62

Fax: +44 870 129 68 58

radio7520@yahoo.com

www.radio-

international.org

و با آن لباس قادر به عکس العمل نبود غافل گیر کرده و انگشت به ماتحت او کرده بودند. این عمل زشت که سمبلی از تجاوز جنسی بود بدترین فحش و تحقیر محسوب می شد و چه بسا چاقو کشی ها و قتل ها بر سرش اتفاق می افتاد. به همین دلیل طرف مربوطه هم تحمل نکرده و از همان بالای ارابه بنای فحش های رکیک را گذاشته بود. هر چه می خواستند ساکتش کنند نمی شد و با صدای بلند عربده می کشید که: ایهاالناس!! این بی ناموس ها حتی به ماتحت اصام حسین هم انگشت می کنند.

سرانجام چندتا از معتمدان محل از ارابه بالا رفته و با من بمیرم تو بمیری ساکتش کرده بودند تا تعزیه به هم نخورد.

سرانجام چندتا از معتمدان محل از ارابه بالا رفته و با من بمیرم تو بمیری ساکتش کرده بودند تا تعزیه به هم نخورد.

سرانجام چندتا از معتمدان محل از ارابه بالا رفته و با من بمیرم تو بمیری ساکتش کرده بودند تا تعزیه به هم نخورد.

سرانجام چندتا از معتمدان محل از ارابه بالا رفته و با من بمیرم تو بمیری ساکتش کرده بودند تا تعزیه به هم نخورد.

سرانجام چندتا از معتمدان محل از ارابه بالا رفته و با من بمیرم تو بمیری ساکتش کرده بودند تا تعزیه به هم نخورد.

سرانجام چندتا از معتمدان محل از ارابه بالا رفته و با من بمیرم تو بمیری ساکتش کرده بودند تا تعزیه به هم نخورد.

سرانجام چندتا از معتمدان محل از ارابه بالا رفته و با من بمیرم تو بمیری ساکتش کرده بودند تا تعزیه به هم نخورد.

سرانجام چندتا از معتمدان محل از ارابه بالا رفته و با من بمیرم تو بمیری ساکتش کرده بودند تا تعزیه به هم نخورد.

سرانجام چندتا از معتمدان محل از ارابه بالا رفته و با من بمیرم تو بمیری ساکتش کرده بودند تا تعزیه به هم نخورد.

سرانجام چندتا از معتمدان محل از ارابه بالا رفته و با من بمیرم تو بمیری ساکتش کرده بودند تا تعزیه به هم نخورد.

سرانجام چندتا از معتمدان محل از ارابه بالا رفته و با من بمیرم تو بمیری ساکتش کرده بودند تا تعزیه به هم نخورد.

سرانجام چندتا از معتمدان محل از ارابه بالا رفته و با من بمیرم تو بمیری ساکتش کرده بودند تا تعزیه به هم نخورد.

سرانجام چندتا از معتمدان محل از ارابه بالا رفته و با من بمیرم تو بمیری ساکتش کرده بودند تا تعزیه به هم نخورد.

سرانجام چندتا از معتمدان محل از ارابه بالا رفته و با من بمیرم تو بمیری ساکتش کرده بودند تا تعزیه به هم نخورد.

سرانجام چندتا از معتمدان محل از ارابه بالا رفته و با من بمیرم تو بمیری ساکتش کرده بودند تا تعزیه به هم نخورد.

سرانجام چندتا از معتمدان محل از ارابه بالا رفته و با من بمیرم تو بمیری ساکتش کرده بودند تا تعزیه به هم نخورد.

سرانجام چندتا از معتمدان محل از ارابه بالا رفته و با من بمیرم تو بمیری ساکتش کرده بودند تا تعزیه به هم نخورد.

سرانجام چندتا از معتمدان محل از ارابه بالا رفته و با من بمیرم تو بمیری ساکتش کرده بودند تا تعزیه به هم نخورد.

سرانجام چندتا از معتمدان محل از ارابه بالا رفته و با من بمیرم تو بمیری ساکتش کرده بودند تا تعزیه به هم نخورد.

سرانجام چندتا از معتمدان محل از ارابه بالا رفته و با من بمیرم تو بمیری ساکتش کرده بودند تا تعزیه به هم نخورد.

سرانجام چندتا از معتمدان محل از ارابه بالا رفته و با من بمیرم تو بمیری ساکتش کرده بودند تا تعزیه به هم نخورد.

سرانجام چندتا از معتمدان محل از ارابه بالا رفته و با من بمیرم تو بمیری ساکتش کرده بودند تا تعزیه به هم نخورد.

سرانجام چندتا از معتمدان محل از ارابه بالا رفته و با من بمیرم تو بمیری ساکتش کرده بودند تا تعزیه به هم نخورد.

سرانجام چندتا از معتمدان محل از ارابه بالا رفته و با من بمیرم تو بمیری ساکتش کرده بودند تا تعزیه به هم نخورد.

سرانجام چندتا از معتمدان محل از ارابه بالا رفته و با من بمیرم تو بمیری ساکتش کرده بودند تا تعزیه به هم نخورد.

سرانجام چندتا از معتمدان محل از ارابه بالا رفته و با من بمیرم تو بمیری ساکتش کرده بودند تا تعزیه به هم نخورد.

سرانجام چندتا از معتمدان محل از ارابه بالا رفته و با من بمیرم تو بمیری ساکتش کرده بودند تا تعزیه به هم نخورد.

اسب امام حسین سرخ میشه!

لینک

علی فرهنگ



لیدی ناز

<http://ladynaz.blogspot.com>

این مسخره بازیها چیه امسال در آوردن؟! محرم رو که زود شروع کردن، از همون شب اول دسته و غذا و امروزم که همه رستورانها بسته بودن. واقعا نمی گن شاید یه نفر گشونه اش باشه، ناهارم نداشته باشه، بخواد غذا بگیره؟! نه فارسی، نه ریحون، نه بانی چاو، هیچ جا! اونم با این ترافیک... که راه انداختن. آدم چی بگه آخه؟! پ:ن: آخه جالبیش هم اینه که باید به فکر دو در کردن ماشینیایم که بهت گیر میدن باشی! شور همه چیزو در آوردیم دیگه..

آسمان هفتم

<http://saanieh.blogspot.com>

اندر حکایت ایام محرم و صفر باب ۲
میخاکبیل سلطانی در خاطرات یک کافر ادامه میدهد:
سوژه هایی که برای تعزیه انتخاب میشدند اغلب مساله ساز بودند. یکی از لات های محل یا یک کفتر باز قهار نقش امام حسین را می گرفت. جوان بدنام و بدکاره ای به نقش علی اکبر در می آمد. یک کاسب اهل همه کاری حضرت عباس می شد و قس علیها. در ابتدای خیابان اصلی منتهی به حرم تعدادی که با سوژه ای که به جلد امام حسین رفته بود مساله داشتند، او را که روی ارابه

تلفنهای تماس با دبیران سازمان کمونیست:

0045 515296 20

0031-613248331

0049 1632693033

0046 70 678 1198

001 604 709 8085

0044 78 90 80 9142

00905552048603

0046 70 48 68 647

0049 174 944 02 01

fax:001 781 735 8359

bahram-modarresi@web.de

دانمارک:

هلند:

آلمان:

سوئد:

کانادا:

انگلیستان

ترکیه:

دبیر تشکیلات خارج:

دبیر کمیته مرکزی:

مشاور دبیر:

آدرس پستی:

Jawanan

Postfach 620 515

10795 Berlin

Germany

جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان
حزب کمونیست کارگری ایران

mosaber@yahoo.com

مصطفی صابر

Tel: 001 604 730 5566

www.jawanan.org

www.m-hekmat.com

www.rowzane.com

www.hambastegi.org

www.medusa2000.com

www.wpiran.org

www.childrenfirstinternational.org

از این سایت ها دیدن کنید:

به سازمان جوانان کمونیست بپیوندید!